

قرآن در منظر فرق اسلامی (۱)

تلاشهای قرآنی معتزله

محمد بهرامی

معتزله، به عنوان یکی از جریانهای بزرگ فکری و عقیدتی که سالیان دراز بر بخشی از مراکز علمی و جوامع جهان اسلام، سایه افکنده است، به دلیل ماهیت عقل گرای خود و پایبندی به مبانی دینی، منشأ بسیاری از تلاشهای عقیدتی و کلامی و تدوین مباحث قرآنی بوده است. معتزله، از یک سو خواسته اند به خواسته های عقل پاسخ مثبت دهند و از سوی دیگر تلاش داشته اند تا در قلمرو دیانت، تسلیم دین و پایبند به وحی باشند. این دو کشش و تمایل در اندیشه امامیه نیز، به روشنی، دیده می شود، با این فرق که امامیه، با بهره گیری بسیار از مکتب معلمان وحی و عترت طاهره، برای فهم و تجزیه و تحلیل مسائل عقلی - دینی از پشتوانه عظیمی برخوردار بوده اند، که معتزله دست خویش را از آن کوتاه داشته اند. به هر حال، تلاشهای علمی و فکری آنان در جاذبه میان این دو قطب درخور درنگ است.

پیدایش معتزله

در این که فرقه معتزله چگونه و در چه تاریخی شکل گرفته، دیدگاههای گوناگونی اظهار شده است. برخی بر این باورند که گروهی از صحابه و تابعین، در جریان جنگ صفین، خود را از دو سوی جنگ کنار کشیدند و به خاطر این اعتزال و کناره گیری، معتزله نامیده شدند. این گروه که اعتزالشان، حرکتی سیاسی بود، در اوایل قرن دوم وارد مباحث عقیدتی شدند و در زمان حسن بصری، جریان عقیدتی - کلامی را پدید آوردند.^۱

اما خود معتزلیان، بر این باورند که اندیشه معتزله ریشه در عصر پیامبر(ص) دارد و آن حضرت و علی و حسن بن علی و حسین بن علی(ع) نیز در شمار معتزله قرار داشته اند، چنانکه عبدالجبار معتزلی در کتاب طبقات المعتزله پیامبر(ص) و علی و حسن و حسین(ع) را از طبقه نخست معتزله به شمار آورده است.

دیگرانی چون بغدادی^۲، فخر رازی^۳، شهرستانی^۴، اسفرائینی^۵ و ابن قتیبه^۶ ظهور معتزله را مربوط به زمان زندگی حسن بصری، یعنی پیش از سال ۱۱۰ هـ ق دانسته اند. از سوی دیگر ابوالفتوح رازی و ابوبکر بن اخشید، معتقدند که فرقه معتزله پس از وفات حسن بصری در سال ۱۱۰ هجری ش کل گرفته است.^۷

جایگاه مباحث قرآنی در اصول معتزله

برخی از فرق اسلامی، مباحث و مسائل قرآن را به گونه مستقل، مطرح می کنند و هیچ ارتباطی بین آن و اصول خویش نمی بینند، ولی برخی از فرق اسلامی در ضمن اصلی از اصول مذهب خود، مسائل قرآنی را درخور طرح و بحث می دانند، از جمله این فرق، معتزله اند.

آنان براین باورند:

قرآن و مباحث مربوط به آن در اصل (عدل) درخور طرح و عرضه است، زیرا (قرآن فعلی است از افعال خدا، و ممکن است به گونه ای واقع شود که از قبایح محسوب گردد، و احتمال دارد به صورتی انجام گیرد که از افعال حسنه به شمار آید و از سویی می دانیم بحث درباره افعال خدا و این که چه چیزی بر خدا جایز است و چه چیز جایز نیست، در اصل (عدل) مطرح می گردد. بنابراین، بحث (قرآن) نیز همانند مبحث (افعال الهی) باید در اصل (عدل) مطرح گردد.

از سوی دیگر، قرآن بزرگ ترین نعمت است که به کمک آن حلال، حرام، شرایع و احکام را می شناسیم و چون هر نعمتی در اصل عدل به بحث گذارده می شود، پس قرآن نیز در اصل عدل درخور طرح است. ۸

اهمیت قرآن از نگاه معتزله

باورهای معتزلیان درباره ادله شرعی و محروم بودن آنان از معارف اهل بیت، ایشان را ناگزیر می ساخت تا نسبت به قرآن به عنوان مطمئن ترین دلیل نقلی، با دیده خاصی بنگرند و آن را ارجی ویژه نهند.

آنچه جهت گیری قرآنی معتزله را ترسیم می کرد و رقم می زد، بینشی بود که آنان درباره عقل، حدیث، امام و اجماع داشتند.

الف. عقل: عنایت بیش از حد و نامعقول معتزلیان به دلیل عقل و حاکم دانستن آن بر ادله شرعی، باعث شده بود بسیاری از ادله بی اعتبار گردد. آنان نخست حدیث نبوی را بر عقل عرضه می داشتند و در صورت ناسازگاری آن با عقل، درصدد تأویل روایت برمی آمدند و اگر روایت را تأویل ناپذیر می یافتند، حکم به جعلی بودن آن می کردند.

ب. احادیث نبوی: معتزلیان احادیث نبوی را آن گاه می پذیرفتند که به حدّ تواتر رسیده باشد و حتی برخی از معتزلیان، چون: ابوالهذیل، حدیثی که کمتر از چهار نفر نقل کرده باشند، معتبر نمی دانست و حدیثی را که بیش از چهار نفر و کمتر از بیست نفر روایت گر آن باشند، مفی د علم نمی دانست و تنها حدیثی را علم آور می دانست که بیش از بیست نفر آن را نقل کرده باشند. ۹

نظام، استاد ابوالهذیل اعتقاد چندانی به روایات نداشت و حتی احادیث متواتر را زیر سؤال می برد. ج. ائمه: معتزلیان مثل برخی دیگر از فرق اسلامی، بر اصل (امامت) اعتقادی نداشتند و همین امر، سبب دوری آنان از علوم اهل بیت (ع) گردید.

احتجاج هشام بن حکم، در برابر عمرو بن عبید (دومین شخصیت معتزله) برای اثبات لزوم امام و تسلیم شدن عمرو بن عبید، گواه صادقی برانکار امامت از طرف معتزلیان است. ۱۰ احتجاج امام صادق (ع) با واصل بن عطاء و عمرو بن عبید و... و سخنان گستاخانه آنان با امام (ع)، نشان دیگری بر جدایی آنان از عترت (ع) است. ۱۱

د. اجماع: برخی از معتزلیان مانند: نظام به اجماع اعتقادی نداشتند و اتفاق امت را بر دروغ، محال نمی پنداشتند.

در مجموع، این بینش و نگرشها سبب شد تا دست معتزله از بسیاری روایات و احادیث کوتاه شود و چون در مناظرات با مخالفان، دلیل عقلی کارگر نمی افتاد و نیاز به دلیلی نقلی بود، ناگزیر، قرآن به عنوان مهم ترین تکیه گاه معتزله مورد استناد آنان قرار گرفت.

تاریخچه تفسیر و مفسران معتزله

ایجاز و اطناب، اجمال و تبیین، اطلاق و تقیید، عموم و خصوص، محکم و متشابه و ... در قرآن، مسلمانان را که علاقه و عشق بسیار به درک و فهم معارف و مفاهیم قرآنی داشتند، ناگزیر ساخت برای درک صحیح حقایق و نکات ظریف قرآنی و آشنایی بیشتر با مفاهیم بلند قرآنی به پیامبر(ص) مراجعه کنند و تفسیر آیات را از آن حضرت جويا گردند.

سیوطی می نویسد:

وقتی این آیه فرود آمد:

(الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الأمن وهم مهتدون) انعام / ۸۲

آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست و آنها هدایت یافتگانند.]

عده ای از مسلمانان که خود را از شناخت و درک مراد آیه ناتوان یافتند، خدمت پیامبر رسیدند و گفتند: اگر مراد از واژه (ظلم)، ستم و جور است، همه ما ظالم هستیم و مستحق عذاب.

پیامبر در پاسخ و تفسیر آیه فرمود: مراد از ظلم در آیه، شرک است، چنانکه در آیه: (انّ الشّرك لظلم عظیم) [لقمان / ۱۳]، خداوند شرک را به ظلم تفسیر کرده است. ۱۲

در موردی دیگر، شخصی به حضور پیامبر(ص) رسید و گفت: مراد از (مقتسمین) و (عضین) در آیات زیر چیست؟

(کما أنزلنا علی المقتسمین الذین جعلوا القرآن عضین) حجر / ۹۰ - ۹۱

[ما بر آنها عذابی فرو می فرستیم) همان گونه که بر تجزیه گران (آیات الهی) فرو فرستادیم؛ همانها که قرآن را پاره پاره تقسیم کردند.]

پیامبر فرمود: مراد از مقتسمین، یهود و نصاری هستند و مراد از عضین، پذیرش برخی از آیات و انکار برخی دیگر است. ۱۳

علاوه بر مدارک، شواهد و قراین بسیاری که نخستین مفسر قرآن را پیامبر(ص) معرفی می کند، آیاتی نیز در قرآن وجود دارد که به جایگاه پیامبر در تفسیر کلام وحی تصریح دارد:

* (هو الذی بعث فی الامّیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلّمهم الكتاب و الحکمه...)
جمعه / ۲

و خداوند کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می خواند و آنان را تزکیه می کند و به آنان قرآن و حکمت می آموزد.

* (و أنزلنا الیک الذکر لتبیین للنّاس ما نزل الیههم و لعلّهم یتفکرون) نحل / ۴۴

ما قرآن را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنان روشن سازی و شاید اندیشه کنند.

* (وما انزلنا الیک الكتاب الا لتبیین لهم الذی اختلفوا فیه وهدی ورحمة لقوم یؤمنون) نحل / ۶۴
ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر این که آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنان روشن کنی و این قرآن، مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان آورند.

پس از وفات پیامبر(ص)، صحابه و در رأس آنان علی(ع) به تفسیر و تبیین آیات الهی قرآن پرداختند و چون نیاز روزافزون مسلمانان (بخصوص تازه مسلمانان) را به آشنایی با قرآن و تفسیر آن، احساس کردند، سه مدرسه تفسیری زیر را تأسیس کردند:

۱. مدرسه مکه: در این مدرسه، ابن عباس، مفسر بزرگ و پرآوازه تفسیر می گفت و سعید بن جبیر، مجاهد، عکرمه، طاووس بن کیسان و... از تفسیر او سود می بردند.

۲. مدرسه مدینه: مفسر این مدرسه، ابی بن کعب بود و از شاگردان او می توان زید بن اسلم، ابوالعالیه و محمد بن کعب قرظی را به شمار آورد.

۳. مدرسه عراق: در این مدرسه، مفسران بسیاری وجود داشتند که سرآمد همه آنان علی(ع) بود و پس از آن حضرت، ابن مسعود به عنوان دومین مفسر مدرسه عراق به شمار می آید. علقمه، اسود بن یزید، حسن بصری و قتاده از شاگردان این مدرسه اند.

با پایان یافتن عصر صحابه، تابعین عهده دار تفسیر گشتند، از آن جمله: حسن بصری و قتاده در مدرسه عراق به تفسیر قرآن پرداختند. آن دو که از عدلیه به شمار می آیند و در عراق نزد ابن مسعود، مفسر مشهور و بنیانگذار تفسیر به رأی، تفسیر می آموختند، با دو روش تفسیری: مأث ور و تفسیر به رأی آشنا گشتند و در تفسیر خود از آن سود می جستند.

در درس حسن بصری، که در مسجد بصره تشکیل می شد، بسیاری، از جمله واصل بن عطاء و عمرو بن عبید شرکت داشتند.

واصل بن عطاء به عنوان کم سخن ترین شاگرد شناخته شده بود، تا آن جا که برخی او را لال می پنداشتند، تا این که روزی شخصی به مجلس درس حسن بصری وارد شد و دیدگاه او را درباره مرتکب کبیره جویا شد، ولی پیش از این که حسن بصری پاسخ دهد، واصل گفت:
(به نظر من مرتکب کبیره، نه مطلقاً کافراست و نه مؤمن.)

پس از آن، از مجلس درس حسن کناره گرفت و در گوشه دیگری از مسجد به طرح و دفاع از نظریه خویش پرداخت، ۱۴ ولی طرح افکار و اندیشه های نو از سوی او که بعدها مکتب معتزله را شکل داد و مخالفت سرسختانه اهل حدیث و فقها، که جز آیات قرآن چیزی آنان را وادار به پذیرش باورها ی معتزله نمی ساخت، ضرورت درس و بحث تفسیر در راستای عقاید و باورهای معتزله را هرچه بیشتر روشن ساخت.

بدین جهت، واصل بن عطاء، که خود بنیانگذار فرقه معتزله و از مفسران بزرگ عراق است، به تفسیر پرداخت. او، که سالها در درس حسن بصری شرکت جسته و از مهارت و تبحر خاصی در تفسیر برخوردار شده بود، در مدت کوتاهی توانست طرفداران خود را با شیوه و متد تفسیری معتزله آشنا

سازد. تلاش شبانه روزی او، در یافتن آیاتی که در ردّ مخالفان بدان استناد جوید، وی را قادر ساخت در درس تفسیر به ردّ اندیشه های مخالفان نیز بپردازد. از همسر او، که خواهر عمرو بن عبید است، حکایت شده:

(وقتی تاریکی همه جا را فرا می گرفت، واصل به نماز می ایستاد. پیش روی او کاغذ و قلمی بود و هرگاه آیه ای در ردّ مخالفان به ذهن او خطور می کرد، او می نشست و آیه را می نوشت و سپس نمازش را ادامه می داد.) ۱۵
اصل، در سال ۱۳۱ هـ ق در ۵۱ سالگی درگذشت.

از وی، درموضوع قرآن کتابی با نام (معانی القرآن) برجای مانده و به نظر می آید، این کتاب را در راستای باورها و عقاید معتزله و توجیه اندیشه های آنان به رشته تحریر در آورده باشد. ۱۶
I همزمان با تفسیر واصل و یا پس از وفات او، عمرو بن عبید شاگرد دیگر حسن بصری و یکی از بنیانگذاران مکتب اعتزال به تفسیر قرآن پرداخت. وی، که سالها در تفسیر حسن بصری شرکت جسته بود و با نظریات و دیدگاهها و روش تفسیری او آشنا گردیده بود، تفسیری به نام (التفسیر عن الحسن) را تألیف کرد. ۱۷ این کتاب که حاوی دیدگاههای حسن بصری و به شیوه تفسیری او نگاشته شده بود، مورد توجه و استقبال بسیار معتزله قرار گرفت. بخصوص سخن حسن بصری درباره عمرو بن عبید، باعث گردید مخالفان معتزله نیز به دیده احترام به تفسیر او بنگرند. حسن بصری، درباره عمرو می گوید:

(عمرو مردی است که ملائکه و انبیا او را تربیت آموخته اند و اگر انجام عملی از او خواسته شود، درانجام آن از همه مردم مصمم تر است و اگر ترک عملی از او خواسته شود، از تمام مردم مقید تر است. هیچ فردی را ندیدم که مثل او ظاهر و باطنی یکسان داشته باشد.) ۱۸

عمرو بن عبید، در سال ۱۴۴ هـ ق در ۶۴ سالگی، به هنگام بازگشت از مکه در محلی به نام مرآن (چهار منزلی مکه و مدینه) درگذشت و منصور دوانیقی اشعاری در رثای او گفت و سنت خلفا را، که درباره زبردستان خود مرثیه نمی گفتند، شکست. ۱۹

I پس از عمرو بن عبید، محمد بن هذیل معروف به ابوالهذیل علاف، مفسر قرآن شد. وی هزار نفر را مسلمان کرده بود و پیش از ۳۰ سالگی، توانایی پاسخ گویی تمام اشکالات مخالفان را داشت. ۲۰
II مفسردیگر قرن دوم هجری، (موسی اسواری) است. شیوه تفسیری او مثل دیگر مفسران معتزله پرداختن به بحث گسترده درباره آیات و مفصل گویی بود. عبدالجبار معتزلی می نویسد:
(موسی اسواری، سی سال قرآن را تفسیر کرد و با وجود این، نتوانست تفسیر قرآن را به پایان برد. در درس تفسیر او، عرب و عجم شرکت داشتند و او آنان را به دودسته تقسیم می کرد و برای هر دسته به زبان خودشان تفسیر می گفت.) ۲۱

II ابوعلی عمرو بن فائد اسواری، از متکلمان بزرگ بصره و رئیس فرقه (اسواریه) معتزله در اواخر قرن دوم، تفسیر می گفت. او که از شاگردان عمرو بن عبید بود و با استاد خود مناظراتی نیز داشت، علاوه بر تفسیر، به نگارش کتابی بزرگ در تفسیر قرآن پرداخت.
عمرو بن فائد در حدود ۲۰۰ هجری درگذشت. ۲۲

I عبدالرحمن بن کیسان ابوبکر الأصم المعتزلی (م: ۲۰۰ یا ۲۰۱) از معاصران عمرین فائد اسواری است که همزمان با او به تفسیر قرآن پرداخت. وی فقر و تنگدستی را بر رفاهی که از وابستگی به خلفا و یا استفاده از قدرت به دست می آمد، ترجیح می داد و به همین جهت، مورد سرزنش اصحابش قرار می گرفت.

از شیوه تفسیر اصم، اطلاعی در دست نیست، ولی از این که عبدالجبار معتزلی از تفسیر او به (تفسیر عجیب) یاد می کند و ابوعلی جبائی، مفسر بزرگ معتزلی، می گوید: (اگر اصم به همان فقه و لغت می پرداخت، برای او بهتر بود)، می توان به این نکته رسید که دیدگاههای تفسیری او روش تفسیری او خوشایند معتزلیان نبوده است.

اصم، علاوه بر تفسیر، کتابی نیز درباره حدوث قرآن به نام (خلق القرآن) به رشته تحریر درآورد. ۲۳ I ضرار بن عمرو القاضی مفسر دیگر معتزلی است که در حدود سال ۲۰۰ هـ ق تفسیر می گفت. احمد بن حنبل، رئیس حنابله با او دشمنی خاصی داشت، تا آن جا که نزد قاضی سعید بن عبدالرحمن شهادت به کفر او داد و قاضی دستور کشتن او را صادر کرد، ولی ضرار در فرصتی مناسب موفق به فرار گردید.

از ضرار کتابهای بسیاری در موضوعات گوناگون برجای مانده است که از آن جمله کتابهای تفسیر القرآن و تأویل القرآن است. ۲۴

I ابوعلی محمد بن مستنیر یا احمد بن محمد معروف به (قطرب) (م: ۲۰۶) مفسر دیگری است که در حدود سال ۲۰۰ هجری تفسیر می گفت. او که در اصول، معتزلی بود و نزد سیبویه و نظام، نحو و کلام آموخته بود، از پیروان فرقه (نظامیه) است. وی، کتابهای بسیاری تألیف کرد که معانی القرآن، اعراب القرآن و الردّ علی الملحدین فی متشابه القرآن از جمله آنهاست. ۲۵

I ابوسهل بشر بن معتمر، رئیس فرقه (البشریه) معتزله و از مخالفان سرسخت ابوالهذیل علاف، از دیگر مفسران بزرگ معتزله است که در بغداد تفسیر می گفت و کتاب تأویل متشابه القرآن یکی از تألیفات اوست.

بشر بن معتمر به پیسی مبتلا گشت و در کهنسالی، به سال ۲۱۰ هجری درگذشت. ۲۶ I داوودی، مؤلف طبقات المفسرین، ابو محمد جعفر بن مبشر ثقفی را یکی از مفسران به شمار می آورد. وی که در طبقه هفتم معتزله قرار دارد و در علم و ورع شهره عام و خاص بود، از قضاوت و پذیرش صله خلفا خودداری می کرد. ثقفی در تفسیر مهارتی ویژه داشت و بزرگانی از معتزله مانند خیاط در تفسیر آیات از او سود می بردند و او در پاسخ، شیوه تفسیری خود را عرضه می داشت. ۲۷ I قاسم بن خلیل دمشقی، شاگرد هشام بن عمرو فوطی، از مفسران معتزله است و کتاب تفسیر القرآن از نوشته های اوست. ۲۸

I مفسر دیگر معتزله، ابوعثمان عمرو بن بحرین محبوب، معروف به جاحظ است. وی در زمان مأمون می زیسته و مورد علاقه و ستایش فراوان مأمون قرار گرفته است. وی در بیشتر علوم صاحب نظر بود و در تفسیر و علوم قرآنی کتابهای خلق القرآن، المسائل فی القرآن، آی القرآن و نظم القرآن را

تألیف کرد. ۲۹ و در کتاب البیان و التبیین والحيوان، تفسیرهایی از وی وجود دارد که میزان مهارت و روش تفسیری او را نمایان می سازد.

I محمد بن عمر بن سعد الباهلی البصری (م: ۳۰۰) استاد ابوعلی جبائی از مفسران بزرگی است که در اواخر قرن سوم به تفسیر قرآن اشتغال داشته است و کتاب اعجاز القرآن از نوشته های اوست. ۳۰
I ابویعقوب یوسف بن عبدالله بن اسحاق الشّحام، استاد دیگر ابوعلی جبائی، از مفسران نیمه دوم قرن سوم هجری است. او که در بصره تفسیر می گفت و در تفسیر قرآن نیز کتابی نوشت، از معتزلیانی است که معتقد به عذاب قبر بود و منکر آن را معتزلی به شمار نمی آورد. ۳۱

I پس از ابوعلی جبائی، شاگرد برجسته او، محمد بن یزید الواسطی، که از متکلمان بغداد بود، به تفسیر قرآن پرداخت و از خود کتابی درباره اعجاز قرآن به نام: اعجاز القرآن فی نظم و تألیف به جای گذارد. ۳۲

I ابوالقاسم بلخی (م: ۳۰۹) معروف به کعبی، از مفسرانی است که در حدود سال ۳۰۰ هـ ق در بغداد به تفسیر و کلام و مناظرات کلامی می پرداخت. وی در اواخر عمرش به زادگاهش بلخ بازگشت و در آن جا درگذشت. از وی نوشته های بسیاری برجای ماند که التفسیر الکبیر للقرآن یکی از آن هاست. ۳۳

انکار رجعت و قبله واقع شدن آدم و سجده ملائکه براو، از نظریات تفسیری کعبی است. ۳۴
I داوودی، نویسنده طبقات المفسرین، عبدالسلام بن محمد جبائی، معروف به ابوهاشم جبائی (۲۴۷-۳۲۱ هـ) را از مفسران معتزله به شمار می آورد. ۳۵
ابن ندیم می نویسد:

او مردی با ذکاوت، خوش فهم، هوشمند و آفریننده کلام و متخصص در آن بود. ۳۶
I از مفسران سرشناس معتزله که بسیاری از مفسران قدیم، مانند شیخ طوسی در تبیان و ابوالفتوح رازی در روح الجنان و روض الجنان و فخر رازی در تفسیر کبیر به نقل و نقد نظریات او پرداخته اند. محمد بن عبدالوهاب بن سلام (۲۳۵-۳۰۳ هـ) معروف به ابوعلی جبائی است. وی از معتزلیان بصره و شاگرد ابویعقوب شحام است و کسی است که به گفته ابن ندیم:

(کلام را سهل و آسان کرده و مشکلات آن را برطرف کرده است.
شیوه ابوعلی در تفسیر، کلامی بود و در تفسیر آیات به تفصیل سخن می گفت. به همین جهت، کتاب تفسیری او که به یک صد جلد می رسید، مورد انتقاد شیخ طوسی قرار گرفت. ۳۷
شیخ طوسی ، درباره او می نویسد:

(ابوعلی، مثل سایر متکلمان، تمام توان و همت خود را در معانی کلامی به کار برده است. ۳۸
ابوالحسن اشعری شاگرد ابوعلی که بعدها فرقه اشاعره را بنیانگذار، درباره تفسیر ابوعلی می نویسد:
(در این تفسیر، سخن هیچ یک از مفسران قدیم روایت نشده و ابوعلی در این تفسیر به وسوسه های شیطانی اعتماد کرده است. ۳۹

I در اوایل قرن چهارم هجری، مفسر بزرگ معتزله: محمد بن بحرافصفهانی معروف به ابومسلم اصفهانی (م: ۳۲۲)، تفسیر می گفت. او، علاوه بر تدریس به نوشتن نیز می پرداخت. تفسیر ۱۴ جلدی جامع التأویل لمحکم التنزیل از نوشته های اوست. ۴۰

بعضی از مفسران بزرگ شیعه و سنی مانند شیخ طوسی، فخر رازی و... به نقل و نقد نظریات او پرداخته اند. برای نمونه فخر رازی نظریه و دلایل او را در انکار نسخ قرآن یادآور شده، آن گاه به رد آن می پردازد.

I ابوبکر احمد بن علی معجور الأحشاد (م: ۳۲۶) از دیگر مفسران و پرهیزکاران وزاهدان معتزله است که در اوایل قرن چهارم تفسیر می گفت. وی از راه کشاورزی زندگی خود را تأمین می کرد و بیش از نیمی از درآمد خویش را در راه علم و کمک به دانش پژوهان صرف می کرد. ابوالعلاء، ابوالحسن علی بن عیسی، ابوعمران بن ربیع و ابوعبدالله خسی از اصحاب او به شمار می آیند. ابوبکر در فقه و سایر علوم نوشته هایی دارد که از آن میان، نقل القرآن و مختصر تفسیر طبری درباره قرآن به نگارش درآمده است. ۴۱

I از دیگر مفسران معتزله در قرن چهارم، محمد بن عبدالله البردعی معروف به ابوبکر البردعی نویسنده کتاب الناسخ و المنسوخ است. ۴۲

I پس از بردعی، ابوبکر محمد بن علی بن اسماعیل الشاسی، معروف به قفال کبیر (م: ۳۶۵-۳۶۶) صاحب التفسیر الکبیر، عهده دار تفسیر گردید. وی که در نیمه نخست قرن چهارم تفسیر می گفت در اصول، معتزلی و در فروع، شافعی مذهب بود و علاوه بر تفسیر، در فقه، حدیث، اصول، لغت و شعر صاحب نظر بود.

I از مفسران بزرگ معتزله که در بسیاری از تفاسیر کلامی نامش آشناست، ابوالحسن رمانی نحوی نام دارد. او، در فقه، قراءت، نحو، کلام و تفسیر بسیار توانا بود و در تفسیر قرآن کتابی نوشت که عبدالملک مؤذن هروی آن را مختصر کرد. ۴۳

شیخ طوسی، در این باره می نویسد:

(روش رمانی، ستودنی است و تفسیر او از بهترینهای تفسیر به شمار می آید، ولی سخن پردازی و ذکر موارد غیر ضروری در تفسیر او خوشایند نیست). ۴۴

انکار رجعت و ملک نبودن ابلیس از جمله نظریات تفسیری اوست. ۴۵

تفسیر رمانی تا زمان سیوطی، وجود داشته و سیوطی آن را دیده است، ۴۶ ولی اکنون از تفسیر او تنها تفسیر جزء آخر قرآن در دست است.

رمانی علاوه بر تفسیر کتابی در اعجاز قرآن نوشته است که خوشبختانه این کتاب موجود است و همراه دو مقاله دیگر در اعجاز قرآن در تحت عنوان: ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن به چاپ رسیده است. این کتاب از منابع مهم پژوهشگران اهل سنت در اعجاز قرآن است و به یقین از بسیاری از مطالب و نوشته های او الهام گرفته اند.

I پس از رمانی، محمد بن عبدالرحمن بن نصیر ابوبکر الحنفی (م: ۳۸۰) از مفسران بزرگ معتزله بر کرسی تفسیر تکیه زد. او، علاوه بر تفسیر، به نوشتن کتابی در تفسیر قرآن اقدام کرد. وی همچنین در کلام، صاحب رأی بود و به روش کلامی ابوعلی جبائی اعتقاد داشت. ۴۷

I مفسر دیگر معتزله که در نیمه دوم قرن چهارم تفسیر می آموخت، عبیدالله بن محمد بن جرو الاسدی ابوالقاسم النحوی العروزی المعتزلی (م: ۳۸۷) است.

روش او در تفسیر، تفصیل بسیار درباره آیات است. وی در کتاب تفسیری خود: تفسیر القرآن العظیم، ۱۲۰ وجه برای (بسم الله الرحمن الرحيم) ذکر می کند. ۴۸

I ابوحمد بن ابی علان از مفسران معتزله است که دراهواز تفسیر می گفته و کتابی نیز در این باره تألیف داشته است.

I پس از ابی علان، ابوالحسن عبدالجبار بن احمد بن الخلیل بن عبدالله الهمدانی الاسدآبادی، معروف به قاضی عبدالجبار معتزلی عهده دار تفسیر گردید. وی که در یک خانواده کم بضاعت در اسدآباد همدان به دنیا آمده بود و پدرش پنبه زن بود. به سرعت مراحل ترقی را یکی پس از دیگری طی کرد و از طرف صاحب اسماعیل بن عباد، به منصب قضاوت در ری و قزوین برگزیده شد. وی، علاوه بر قضاوت به تدریس نیز می پرداخت و بزرگانی چون: ابورشید نیشابوری، ابویوسف قزوینی، شریف مرتضی و ابوالحسن بصری از دانش او سود برده اند.

کتاب تفسیری عبدالجبار، المحيط نام دارد که در یک صد مجلد نگاشته شده است و بعید به نظر می رسد این کتاب را قاضی از تفسیر اشعری اقتباس کرده باشد، زیرا قاضی عبدالجبار که پیش از آن اشعری بود و سپس معتزلی شد، از مخالفان سرسخت اشعری به شمار آمده و دیدگاهها و نظریات تفسیری اشعری برای او ناپذیرفتنی بوده است و علاوه بر آن، تفسیر اشعری سوزانده شد. بنابراین، اقتباس یادشده محال می نماید.

کتاب دیگر قاضی عبدالجبار در موضوع قرآنی، تنزیه القرآن عن المطاعن نام دارد. این کتاب اخیراً به چاپ رسیده است و مؤلف آن تلاش دارد به اشکالات لغوی، اعرابی، نظمی و بیانی قرآن در راستای باورهای معتزله پاسخ بگوید.

متشابه القرآن، کتاب دیگر قاضی عبدالجبار است که اخیراً با تحقیق محمد زررور، به چاپ رسیده است و قاضی در آن، نظریات و باورهای معتزله را درباره آیات متشابه بازمی گوید.

I پس از قاضی عبدالجبار، اسماعیل بن علی الحافظ ابوسعید السمان (م: ۴۴۳) در نیمه نخست قرن پنجم، به تفسیر و علوم قرآنی پرداخت و تفسیری در ده مجلد از خویش باقی گذاشت. گفته اند ابوسعید سمان ۳۶۰۰ استاد داشت. ۴۹

I علی بن محمد بن حبیب بصری معروف به ابوالحسن ماوردی (م: ۴۵۰) از مفسران معتزله است که در نیمه نخست قرن پنجم در بغداد به تدریس و نگارش تفسیر می پرداخت. کتاب تفسیری او، تفسیر القرآن الکریم نام داشت. وی از فقهای بزرگ شافعی است و فقه را نزد ابوالقاسم صیمری در بصره و ابوحامد اسفرائینی در بغداد فراگرفت.

ماوردی در سال ۴۵۵ یا ۴۵۰ هجری در ۸۶ سالگی درگذشت. ۵۰

I از مفسران معتزله، محمد بن علی بن محمد بن الحسين بن مهريزاد، معروف به ابومسلم اصفهانی مؤلف تفسیر ۲۰ جلدی جامع التأویل لمحكم التنزیل است. وی در سال ۴۵۹ هجری دیده از جهان فرو بست. ۵۱.

I پس از ابومسلم اصفهانی، عبدالسلام بن محمد بن یوسف بن بندار، معروف به ابویوسف قزوینی، مفسر معتزله شناخته شد. او که از شاگردان برجسته عبدالجبار معتزلی است، تفسیر را بسیار مفصل می گفت و می نوشت. تفسیر او بالغ بر ۳۰۰ یا ۵۰۰ جلد است که هفت جلد آن در سوره فاتحه و یک جلد آن درباره آیه: (واتبعوا ماتلوا الشیاطین...) (بقره ۱۰۲) نوشته شده بود. قزوینی در سال ۴۸۳ هجری در ۹۶ سالگی درگذشت. ۵۲.

I پس از قزوینی، ابوالقاسم محمود بن عمر بن احمد الخوارزمی، معروف به زمخشری (م: ۵۳۸) در نیمه نخست قرن ششم هجری به تفسیر قرآن پرداخت. او در زمخشر خوارزم در یک خانواده مذهبی و تهی دست به دنیا آمد. استاد او در خوارزم، علی ضبی اصفهانی، مروّج معتزله در آن دیا ر بود. ۵۳. کتاب تفسیر زمخشری، الکتشاف نامیده می شود که بارها به چاپ رسیده است. زمخشری این کتاب را در مکه در مدت دو سال و سه ماه و نیم، برابر با مدت خلافت ابوبکر نوشت و نگارش آن را در ربیع الآخر ۵۲۸ هـ ق به پایان برد. ۵۴.

کشاف زمخشری از معدود تفاسیری است که مورد استقبال و عنایت اهل تفسیر قرار گرفته و در حدود ۵۰ شرح، ردّ و حاشیه بر آن نوشته شده است. ۵۵.

I از مفسران معتزله علی بن محمد بن احمد بن هارون العمرانی الخوارزمی الحنفی (م: ۵۶۰) است. او که شاگرد زمخشری است، پس از وفات زمخشری به تفسیر قرآن پرداخت و کتابی نیز در این باره نوشت. ۵۶.

۱. نوبختی، حسن، فرق الشیعة، (نجف، مکتب رضوی) / ۵.
۲. بغدادی، الفرق بین الفرق، (بیروت، دارالمعرفة)، ۱۱۸.
۳. فخررازی، محمد بن عمر، اعتقادات فرق المسلمین، (مصر) / ۳۹.
۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، (مصر، انجلو)، ۱ / ۵۲.
۵. اسفراینی، التبصیر فی الدین، (بیروت، دارالکتب) / ۶۲.
۶. دینوری، ابن قتیبۀ، المعارف، (قم، رضی) / ۴۸۳.
۷. ابن ندیم، محمد، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، (امیر کبیر) / ۲۰۱.
۸. معتزلی، قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه / ۵۲۷.
۹. بغدادی، الفرق بین الفرق / ۱۲۷.
۱۰. طبرسی، احمد، الاحتجاج / ۳۶۷-۳۶۸.
۱۱. همان / ۳۶۲-۳۶۴.
۱۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، (رضی)، ۱۹۶/۴.

١٣. همان، ٤/ ٢٦٨.
١٤. شهرستاني، الملل والنحل، ١/ ٥٢.
١٥. معتزلي، عبدالجبار، فرق وطبقات المعتزله، (مصر)، ٤٣/ ١.
١٦. همان.
١٧. ابن نديم، الفهرست/ ٢٩٤.
١٨. ابن خلکان، احمد، وفيات الاعيان، (قم، شريف رضى)، ٣/ ٤٦٠.
١٩. ابن نديم، الفهرست، ٢٩٦؛ ابن خلکان، وفيات الاعيان، ٣/ ٤٦٠.
٢٠. معتزلي، عبدالجبار، فرق و طبقات المعتزله/ ٤٥.
٢١. همان / ٦٠.
٢٢. معتزلي، عبدالجبار، فرق و طبقات المعتزله/ ٦٠؛ ابن نديم، الفهرست/ ٢٩٧؛ عسقلاني، ابن حجر، لسان الميزان، (بيروت، اعلمى)، ٣٧٢/٤.
٢٣. عسقلاني، لسان الميزان، ٣/ ٤٢٧؛ ابن نديم، الفهرست/ ٣١٣؛ معتزلي، فرق و طبقات المعتزله/ ٥٦.
٢٤. ابن نديم، الفهرست/ ٣١٤؛ عسقلاني، ابن حجر، لسان الميزان، ٣/ ٢٠٣.
٢٥. ابن خلکان، وفيات الاعيان، ٤/ ٣١٢؛ عسقلاني، لسان الميزان، ٥/ ٣٧٨، داوودي، محمد، طبقات المفسرين، (بيروت، دارالكتب العلميه)، ٢/ ٢٥٦.
٢٦. ابن نديم، الفهرست، ٢٩٧؛ داوودي، طبقات المفسرين، ١/ ١١٧؛ عسقلاني، لسان الميزان، ٢/ ٣٣.
٢٧. معتزلي، فرق و طبقات المعتزله/ ٧٦، داوودي، طبقات المفسرين، ١/ ١٢٨.
٢٨. ابن نديم، الفهرست/ ٣٠٠؛ عسقلاني، لسان الميزان، ٤/ ٤٥٩.
٢٩. ابن نديم، الفهرست/ ٣٠٦ - ٣٠٧.
٣٠. داوودي، طبقات المفسرين، ٢/ ٢١٩.
٣١. معتزلي، فرق و طبقات المعتزله، / ٧١؛ عسقلاني، لسان الميزان، ٦/ ٣٣٥.
٣٢. ابن نديم، الفهرست/ ٣٢٠؛ داوودي، طبقات المفسرين، ٢/ ٢٧٥؛ عسقلاني، لسان الميزان، ٥/ ١٧٢.
٣٣. ابن خلکان، وفيات الاعيان، ٣/ ٤٥؛ ابن نديم، الفهرست/ ٦٥٠؛ داوودي، طبقات المفسرين، ١/ ٢٢٩.
٣٤. شيخ طوسي، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، (قم، مكتب الاعلام الاسلامي)، ١/ ٢٥٥.
٣٥. داوودي، طبقات المفسرين، ١/ ٣٠٧.
٣٦. ابن نديم، الفهرست/ ٣٢٣.
٣٧. ابن نديم، الفهرست/ ٣١٩؛ ابن خلکان، وفيات الاعيان، ٤/ ٢٦٧.
٣٨. شيخ طوسي، التبيان، مقدمه/ ١.
٣٩. ذهبى، محمد حسين، التفسير و المفسرون، (قاهره، دارالكتب)، ١/ ٣٨٧.

٤٠. ابن نديم، الفهرست / ٢٥٥.
٤١. همان / ٦٥ و ٣٢١ و ٣٢٢.
٤٢. داوودي، طبقات المفسرين، ١٧٨/١.
٤٣. چلبى، حاجى خليفه، كشف الظنون عن اسامى الكتب والفنون، (بيروت، دارالفكر)، ٢٣٧/١؛ ابن خلكان، وفيات الاعيان، ٢٩٩/٢.
٤٤. شيخ طوسى، التبيان فى تفسير القرآن، مقدمه / ١.
٤٥. همان، ١٥١/١ و ٢٥٥.
٤٦. سيوطى، طبقات المفسرين، (قاهره. وهبه)، / ٢٤.
٤٧. عسقلانى، لسان الميزان، ٢٥٦/٥.
٤٨. همان، ١١٥/٤؛ داوودي، طبقات المفسرين، ٣٧٧/١.
٤٩. عسقلانى، لسان الميزان، ٣٢١/١؛ داوودي، طبقات المفسرين، ١ / ١١٠.
٥٠. عسقلانى، لسان الميزان، ٢٦٠/٤؛ ابن خلكان، وفيات الاعيان، ٢٨٢/٣.
٥١. عسقلانى، لسان الميزان، ٢٩٨ - ٢٩٩.
٥٢. همان، ١١/٤.
٥٣. ابن خلكان، وفيات الاعيان، ١٦٨/٥.
٥٤. زمخشرى، محمود بن عمر، الكشاف، مقدمه / ٤.
٥٥. حاجى خليفه، كشف الظنون، ١٤٧٧/٢ و ١٤٨٤.
٥٦. داوودي، طبقات المفسرين، ٤٣٤/١.